

بخش چهارم (قسمت سوم)

جهانی شدن ، دامی برای دموکراسی و رفاه

نوشته ی هانس پتر مارتین و هارالد شومن

ترجمه ی فریبرز جعفرپور

"چه چیز کنسرن هوخست هنوز آلمانی است؟"

تغییر شکل صنعت اتومبیل سازی تصویرگر سرعت نفس گیر جا افتادن جهان فراگیری است. تقلیل کارکنان کارخانه ها و روی آوردن به شکل تولیدی بیرون از کارخانه در سال های دهه ی هشتاد تنها شروع کار بود. در این شکل تولید روز به روز بخش بزرگتری از تولید کامل قطعاتی نظیر شاسی ، تهویه مطبوع و یا داشپورت به کارخانه های کوچک واگذار گردید. بدین طریق در جدیدترین کارخانه های اتومبیل سازی آمریکا تنها یک سوم تولید در خود کارخانه صورت می گیرد. بقیه ی تولید در کارخانه های کوچکی انجام می گیرد که به سهم خود به خاطر فشار تقلیل قیمت ها توسط سفارش دهندگان قطعات ، دائما در حال تقلیل نیروی کار خویش می باشند. لیکن جدیدترین ابعاد افزایش باروری از درهم آمیختگی تولید و ساده کردن کار از فراز تمامی مرزها _ چه مرزهای کارخانه ها و چه مرزهای ملی _ بوجود آمده است.

از اتومبیل های آلمانی دیگر فقط مدل های لوکس در آلمان ساخته می شوند. مدل پولو از کنسرن فولکس واگن گر چه در شهر ولفزبورگ آلمان مونتاژ می شود، لیکن تقریبا ۵۰ درصد آن در خارج تولید می شود. لیست کشورهای تولید کننده ی قطعات این اتومبیل از چک تا ایتالیا و اسپانیا و فرانسه و مکزیك و ایالات متحده را دربر می گیرد. (۳۶) کارخانه ی تویوتا بیشتر در آمریکا تولید می کند تا در ژاپن. برعکس صنعت اتومبیل سازی آمریکا بدون تولید کنندگان قطعات ژاپنی اش از هم خواهد پاشید. (۳۷) حتی عوض کردن جمله ی "ساخت آلمان" با جمله هایی چون "ساخت مرسدس بنز" و یا "ساخت کارخانه ی فورد" نیز باعث سردرگمی می شود. دیگر مدت هاست که طراحان اتومبیل با وجود تمامی رقابت های شان متوجه شده اند که اگر قطعات یدکی را مشترکا تولید کنند، می توانند صرفه جوئی های چشم گیری نمایند. امروزه اتومبیل های آلمانی به جای صد نوع دینام مختلف از یک دوجین نوع دینام استفاده می نمایند. این درهم آمیختگی و یکسان نمودن تولید حتی تا مرز تولید کل یک گیربکس و یا تمامی اتومبیل به پیش می رود. اتومبیل های ولوو با موتورهای گازی ایتالی کارخانه ی آلمانی آودی

که در مجارستان تولید می‌شوند، حرکت می‌نمایند. کارخانه‌ی مرسدس بنز موتورهای شش سیلندر مدل جدیدش را توسط کارخانه‌ی فولکس واگن می‌سازد. حتی اتومبیل‌های گرانبه‌ای رولز رویس موتورهای ساخت کارخانه‌ی ب‌ام‌و را در خود جای داده‌اند.

در عین حال کنسرن‌ها بی‌وقفه در حال تشکیل دادن اتحادیه‌ها و درهم‌گردیدن می‌باشند تا بدین وسیله باروری‌شان را به حد اکثر ممکن برسانند. کنسرن فولکس واگن در کنار آودی و زات اسپانیا بزرگترین کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی اروپای شرقی یعنی اسکودا را نیز بلعید. ب-ام-و بزرگترین کنسرن اتومبیل‌سازی انگلستان یعنی کنسرن روور را خرید و فورد رهبری مزدا چهارمین شرکت اتومبیل‌سازی ژاپن را به عهده گرفت. کنسرن فولکس واگن در همکاری با کنسرن فورد کارخانه‌ای را در جنوب لیسابون برای تولید اتاق‌های لیموزین‌های بزرگ برپا نموده است که تحت دو نام متفاوت تولید می‌نماید. اتومبیل‌هایی که برای فورد ساخته می‌شوند گالاکسی و اتومبیل‌هایی که برای فولکس واگن ساخته می‌شوند شادان نام دارند. همین کار را کنسرن‌های فیات و پژو انجام می‌دهند.

کنسرن کرایسلر نیز با کنسرن میتسوبیشی در تایلند اتومبیل‌هایی تولید می‌کند که در ایالات متحده با مارک آمریکایی به فروش می‌رسند. در هلند کنسرن‌های میتسوبیشی و ولو مشترکاً تولید می‌کنند.

بدین طریق صنعت اتومبیل‌سازی در حال بافتن شبکه‌ی پیچیده و جهان‌فراگیری است که در شان تحرك و انعطاف‌پذیری تولیدات‌اش باشد. تولیدکنندگان واقعی این کالاهای یک ضریب مخارج، یک مهره‌ی شطرنج بدون حق و حقوق بیش نیستند که در هر زمان می‌توانند کنار گذاشته شوند. تنها در صنعت اتومبیل‌سازی آلمان در فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ بیش از ۳۰۰ هزار محل کار حذف گردید، در حالیکه تعداد اتومبیل‌های تولید شده در همین فاصله‌ی زمانی تقریباً ثابت ماند. پایانی برای این امر قابل‌تصور نیست. آلبرت کاسپرس رهبر کنسرن فورد در اروپا قول می‌دهد که "طبق برنامه‌ریزی هایمان باروری تولیدمان تا سال دوهزار سالیانه ۶ تا ۷ درصد افزوده خواهد شد. امروزه ما برای تولید یک اتومبیل مدل اسکورت به ۲۵ ساعت کار نیاز داریم. تا سال دوهزار این مقدار کار باید ۱۷،۵ ساعت باشد." اتومبیل‌های بیشتر به ازای کار کمتر شعار کنسرن فولکس واگن نیز هست. برنو آدکت رئیس بخش مالی این کنسرن اعلام می‌کند که فقط در طول ۴ سال آینده باروری کنسرن می‌باید ۳۰ درصد افزایش یابد. بدین طریق در کنسرن فولکس واگن سال به سال ۷ تا ۸ هزار محل کار از بین می‌رود. طبق برآورد رهبری فولکس واگن سود سهامداران این کنسرن می‌باید در همین فاصله‌ی زمانی ۵ برابر گردد.

(۳۸)

از میان رفتن هر چه بیشتر کار توسط درهم‌آمیختگی فراملیتی تولید مسئله‌ای خطرناک است، لیکن از این هم خطرناک‌تر آن است که برنامه‌های داز مدت سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی ملی از میان برداشته شوند. تا سال‌های دهه‌ی ۹۰ هنوز کشورهای درجه اول صنعتی از شیوه‌های رشد متفاوتی پیروی می‌کردند. ژاپن پرنسبب مشاغل مادام‌العمر را پرورش می‌داد. قربانی دادن در راه انطباق خویش با دیگران به صورت یکسانی تقسیم می‌گردید. امنیت اجتماعی جمعی تنها تزئین‌گر جدول ارزش‌های اجتماعی نبود، بلکه در

سیاست عملی کارخانه‌ها مقدم بر سود آوری سرمایه بود. در فرانسه فن سالاران با نتایجی غالباً تحسین آمی ز یک سیاست صنعتی ملی را به پیش می بردند که مقام فرانسه را در اقتصاد جهانی بدون آنکه سطح زندگی عمومی را تقلیل دهد، حفظ می نمود. آلمان با سیستم بسیار رشد یافته ی تعلیم و تربیت اش و همکاری تنگاتنگ میان سرمایه و کار در سطح جهان می درخشید. استاندارد بالایی تکنیک ، نیروی متخصص و جو اجتماعی حاکم زیان های بخش های کوچک و کمتر مهم را جبران می کردند.

امروزه چنین به نظر می رسد که این اصول دیگر ارزشی ندارند. به یکباره مدیران ژاپنی نیز از طریق تولید با حد اقل تعداد کارگر چنان از کارگران خویش بیگاری می کشند که گوئی مطیع همکاران آمریکایی شان گشته اند. آن ها ابتدا کارکنان شان را از آنجائیکه اخراج هنوز در ژاپن عملی ناپسند بود به مشاغل کم اهمیت تنزل مقام و دستمزدهای شان را تقلیل دادند و یا آنکه آن ها را به شعبه های کوچک کارخانه منتقل نموده و به کارهای ویزیوتوری واداشتند تا خودشان خود به خود استعفا دهند. لیکن به تدریج قبح اخراج مستقیم از کار که در زبان سامورایی "بریدن سر" نامیده می شود از میان رفت. اخراج ها ابتدا شامل حال کارگران فصلی ، زن های مجرد و کارگران کمکی جوان می گردید. لیکن اکنون دیگر حتی مدیریت متوسط قدیمی نیز از آن درامان نیست و چه بسیار اتفاق می افتد که کل یک کارخانه و مرکز اداری اش تعطیل می گردد. جیرو اوشیتو رئیس یکی از کارخانه های الکترونیکی ژاپن می گوید: "در گذشته ما رنج ها را همدردانه با هم تقسیم می کردیم و به دولت اتکا داشتیم ، لیکن در آینده این تنها قوانین بازار هستند که اعتبار دارند." (۳۹) دولت کوشش دارد بر پیامدهای این مسئله سرپوش بگذارد. به طور رسمی بیش از ۴،۳ درصد نیروی فعال جامعه بیکار نیست. و این یک دروغ آماری بیش نیست. زیرا نام هر کسی که بیش از شش ماه در جستجوی کار باشد دیگر در لیست بیکاران ثبت نمی گردد. طبق تحقیقات داخلی وزارت کار ژاپن در سال ۱۹۹۴ حتی اگر تعداد بیکاران طبق روش ایالات متحده تعیین می گردید_گر چه خود این روش نیز از واقعیت به دور است – بیکاری در ژاپن در حدود ۹،۸ درصد می بود. (۴۰) امروزه از هر ده ژاپنی در سن کار یک نفر به دنبال یافتن کار است. دولت بیش از آنکه حافظ ثبات اجتماعی باشد، خود باعث تشدید این روند می گردد. نامتعادل و لیبرالیزه کردن تجارت بسیاری از بخش های تولیدی را شهمات نموده است. اضافه ارزش های تجاری به مقدار زیادی نقصان یافته است. تاداشی سکیزاوا رئیس کنسرن فوجی تو برای این امر توضیحی ظاهراً ساده دارد. سیستم اقتصادی ژاپن بسیار سریع از "حد متوسط اقتصاد جهانی دور شده است." این امر می باید تغییر یابد.

همین استدلال در آن سوی کره ی خاک نیز حاکم گردیده است. کنسرن های فرانسوی از ۵ سال قبل دائماً در حال کم کردن تعداد کارکنان خود می باشند. این تنها مقدار بسیار بالایی بیکاری فرانسه یعنی بیش از ۱۲ درصد نیست که هراس آوراست ، بلکه تقریباً ۴۵ درصد کل شاغلین می باید با کارهای فصلی و بدون حفاظت در مقابل اخراج از کار راضی باشند. در سال ۱۹۹۴ هفتاد درصد تمامی استخدام های جدید از لحاظ زمانی محدود بوده اند. (۴۱) در عین حال سندیکاها دائماً در حال از دست دادن اعضا، نفوذ و بیش از همه دورنمای کار خویش می باشند. بازار فراملیتی پایه های قدرت آن ها را از بیخ و بن خراب می نماید. این وضع شامل تمامی کشورهای عضو بازار اتحادیه ی اروپا به استثنای انگلستان ، جایی که در زمان حکومت مارگارت تاچر دولت و کارفرمایان دستمزدها را به سطح دستمزدهای امروزی کشور پرتقال رسانیدند، می گردد.

بنیادی ترین شکل این تغییر سیستم در آلمان به چشم می خورد. این امر را رهبران پرسود ترین بخش های صنعتی آلمان یعنی صنعت شیمی به طور بارزی به نمایش گزاردند. در سال ۱۹۹۵ رهبران سه کنسرن عظیم هوخست، بایر و ب.آ.اس.اف. با وجود اینکه کنسرن های شان بالاترین سودهای تاریخ خویش را برده بودند اعلام نمودند که در سال آینده تعدادی از کارکنان شان را اخراج خواهند نمود. و این در حالی بود که آن ها در سال قبل از آن ۱۵۰ هزار نفر را اخراج نموده بودند. مانفرد شنادیر رئیس کنسرن بایر اقرار می کند که "ما می دانیم که این دو مسئله با هم در تضادند. " لیکن سودآوری بالایی کنسرن نباید این واقعیت را از نظرها به دور دارد که "بایر آلمان در زیر فشار است." (۴۲)

شنادیر با دو جمله ی کوتاه برنامه های آینده اش را توضیح می دهد. کنسرن بایر همچون دیگر کنسرن های رقیب اش تنها به خاطر سنت و محل مرکزش یک کنسرن آلمانی تلقی می گردد. به طور متوسط ۸۰ درصد درآمد این کنسرن در خارج از آلمان کسب می گردد و تنها یک سوم کل کارکنان اش در آلمان کار می کنند. یورگن دورمن مدیر ارشد کنسرن غول آسای فرانکفورتی هوخست می پرسد: "چه چیزی از هوخست هنوز آلمانی است؟ بزرگترین بازار ما در ایالات متحده است. سهامداران کویتی ما سهام بیشتری از سهامداران آلمانی مان دارند. تحقیقات ارزشمند ما بین المللی است. " آنچه خوب عمل نمی کند بازار سهام آلمان است. در این بازار سودی نمی توان کسب نمود. گر چه ممکن است این گفته غلو آمیز باشد، لیکن در مقایسه با بازار سهام آمریکا و آسیا صادق است. با وجود این دورمن اطمینان می دهد که کنسرن وی در آلمان "یک وظیفه ی اجتماعی دارد. زیرا ما خود را شهروندان آلمان - نیز می دانیم." البته تاکنون در " وطن پرستی قدری زیاده روی شده است." (۴۳)

در فعالیت های اقتصادی جهان فراگیر دیگر رهبران طراز اول کنسرن ها قادر نیستند پایبند تعهدات اجتماعی باشند. و این مشکل تنها شامل حال دورمن نمی گردد. اغلب همپایان وی نیز معتقدند که امتیازات اجتماعی مندرج در بند چهاردهم قانون اساسی آلمان که می گوید " مالکیت وظایفی را به همراه دارد. " و " باید در خدمت رفاه عمومی باشد. " دیگر قابل برآوردن نیست. امروزه مدیران کنسرن ها تشکیلات خود را آنگونه که در گذشته تنها در آمریکا مرسوم بود، به مراکز سودی تقسیم می کنند که می باید بالاترین سودها را کسب و یا بیشترین قراردادهای منعقد نمایند. هوخست به تدریج کارخانه های مواد شیمیایی فرسوده اش را رها می کند. کنسرن بایر کارخانه ی آگفا را محتاج بازسازی می داند زیرا گر چه این کارخانه سودآور است، لیکن سود سالیانه اش بیشتر از سه درصد نیست. بدین طریق طرح قدیمی شرکت های سهامی آلمان از هم می پاشد و یک فرهنگ جدید کارفرمایی جانشین فرهنگ قدیمی می گردد. در بسیاری از کارخانه های بزرگ آلمان اصطلاح "منافع سهامداران" به فرمولی جادویی تبدیل گشته است. فرمولی که معنی دیگری جز کسب سودهای تاریخی به نفع سهامداران معنی نمی دهد. همین هدف نیز در پس ادغام دو کنسرن عظیم دارویی گیبا گایگی و ساندوز که اکنون بسیاری از سوئسی ها را به خاطر خطر اخراج های توده ای به خشم در آورده است، نهفته است. حتی اسقف اعظم وین کریستف شون بورن که سال های متمادی در دانشگاه فرایبورگ تدریس کرده است خود را وارد این بحث نموده و می گوید: " هنگامیکه دو کنسرن جهانی شیمی ادغام می گردند و باوجودیکه وضع اقتصادی هر دو بسیار عالی است باز هم ۱۵ هزار نفر اخراج می گردند، این اخراج ها نه به خاطر حکم از روی اجبار صادر شده توسط خدای بزرگشان "بازار آزاد"، بلکه به خاطر حرص و آز چند تنی به بردن سودهای بیشتر است.

منافع سهامداران: پایان کار شرکت سهامی آلمان

اما پیرویی از اصول اقتصادی آمریکا نتیجه‌ی خودکامی سرمایه‌داری نیست. فشارهای وارده بر روی شرکت‌ها و مدیران‌شان از سوی بازار مالی سنتی یعنی مرکز خرید بازار جهان فراگیر اعمال می‌گردد. معاملات بی‌حد و مرز سهام روابط ملی را ریشه‌ای‌تر از شبکه‌بندی تولید از هم می‌پاشد. یک سوم سهام مرسدس بنز در تصاحب خارجی‌ان است. سهام‌سازان اصلی خارجی دویچه بانک ۴۳ درصد است. اکثریت سهام کنسرن‌های بایر، هوخست، منس‌من و بسیاری از کنسرن‌های دیگر آلمان در تصاحب خارجی‌ان است. اما غالب این سرمایه‌گذاران نه سهام‌داران کوچک بی‌قدرت و نه بانک‌ها و کنسرن‌هایی که بتوان آن‌ها را در شبکه‌ی تتگ سهام صنعت آلمان جذب کرد، هستند. خریداران سهامی که واقعا در آلمان خریداری شده‌اند غالباً شرکت‌های سرمایه‌گذاری و بیمه و صندوق‌های بازنشستگی ایالات متحده و بریتانیایی کبیر می‌باشند. رهبران این شرکت‌ها اکنون کوشش دارند از سرمایه‌گذاری‌های خارجی خویش همان سودی‌هایی را کسب نمایند که از سرمایه‌گذاری‌های داخلی خویش کسب می‌نمایند و از این رو نیز از کنسرن‌های مزبور انتظار برآوردن انتظارات خویش را دارند. هلموت لور مدیر بخش دارایی کنسرن بایر اقرار می‌کند که: "فشار سهامداران خارجی بر شرکت‌های آلمانی در حال افزایش است." (۴۵) جدیداً نمایندگان صندوق بازنشستگی کارمندان دولت ایالت کالیفرنیا "کلپرس" که سرمایه‌ای در حدود صد میلیارد دلار را در اختیار دارند در دل‌ها رعب و هراس آفریده‌اند. مدیران این نهاد مالی توانمند کالیفرنیایی که سودها و نرخ‌های سهام مورد نظر خویش را به کنسرن‌های قدرتمندی چون جنرال موتور و آمریکن اکسپرس می‌قبولانند، اخیراً سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود را بیست درصد افزایش داده‌اند. این افزایش سرمایه‌به‌گفته‌ی خوزه آریو یکی از رهبران شرکت مزبور "بدان خاطر است که بارآوری سرمایه در بازارهای بین‌المللی بالاتر از بازار داخلی است." در چشم‌این‌گونه هدایت‌کنندگان جریان‌های سرمایه حتی آن کنسرن‌هایی نابارور می‌باشند که در هر یک از واحدهای تولیدی‌شان کمتر از ده درصد سرمایه‌ی به‌کار گرفته شده، سود برده شده باشد. خوزه آریو و گروه‌اش بخصوص در ژاپن و فرانسه و آلمان بطور پیگیر بر علیه رهبران نافرمان شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری عمل می‌کنند "تا به این کنسرن‌های خارجی منافع سهامداران را تفهیم نمایند." (۴۶)

فرانک تایش مولر رهبر سندیکای کارگران صنایع و فلزات آلمان هم به عنوان جواب به این درخواست و هم به خاطر پیش‌دستی گرفتن در این مبارزه می‌گوید: "در همه جا از جمله در آلمان هر چه بیشتر "سگ‌های هاری" به‌صندلی ریاست کنسرن‌ها نشانده می‌شوند. بی‌ملاحظه‌گی در اخراج کارگران و کارمندان کارخانه‌ها و سرسختی در مقابل سندیکاها باعث ارتقاء مقام این روسا می‌گردد." یکی از این افراد یورگن سرمپ بود که در ماه مه ۱۹۹۵ رهبری مرسدس بنز را به عهده گرفت. وی که خود یکی از مسببین تقریباً شش میلیارد مارک ضرر این کنسرن در سال‌های پیش از آن بود، شرکت وابسته یهوایم‌سازی فوکر و بخش‌هایی از کنسرن سازنده‌ی لوازم الکتریکی آ.ا.گ را تعطیل نمود و اعلام کرد که مرسدس بنز در طول سه سال آینده پنجاه و سه هزار نفر از کارکنان‌اش را اخراج

خواهد نمود. این اقدام شرمپ باعث گردید که ارزش سهام مرسدس بنز به یکباره بیست درصد ترقی نماید و صاحبان سهام این کنسرن با وجود آنکه ناچار به صرفنظر از دریافت سود سالیانه ی خویش بودند، تقریباً ده میلیارد مارک غنی تر گردند. بدین طریق مردی که از دید کارکنان این کنسرن انسانی ناتوان تلقی می گردید از طرف نشریه های وال استریت ژورنال و بیزینس ویک به عنوان یک انقلابی که به شیوه ی آلمانی لاس زدن با کارکنان کنسرن پایان داده و ساختار کنسرن را به نفع سهامداران آن تغییر داده است، مورد تحسین قرار گرفت. سپس نمایندگان سهامداران در شورای نظارت بر کنسرن به شرمپ (حقوق سالیانه ۷،۲ میلیون مارک) و صد و هفتاد تن دیگر از رهبران کنسرن مقداری از سهام کنسرن را واگزار نمودند که برای هر کدام از آن ها یک افزایش درآمد سیصد هزار مارکی را به همراه داشت.

آنچه را که رهبران مرسدس با موفقیت به انجام رسانیدند، تعداد بیشماری از همتایان شان در جاهای دیگر بگونه ای کاملاً مشابه انجام می دهند. در حالیکه سال های سال مواردی استثنایی همچون لغو جدول دستمزدها توسط آی. بی. ام. ویا تغییر شالوده ی کاردر کنسرن زیمنس و دویچه بانک تیتز درشت روزنامه ها را تشکیل می دادند، از سال ۱۹۹۶ مجموعه ی سیستم مشارکت اجتماعی آلمان از هم پاشیده می شود. سندیکاها تقریباً یک شبه دریافتند که دیگر نه به خاطر افزایش حقوق اعضایشان، بلکه اصولاً به خاطر حفظ موجودیت خویش می باید مبارزه نمایند. کارخانه ها یکی پس از دیگری از زیر بار قرارداد جدول دستمزدها شانه خالی می کنند و یا آنکه از عضویت اتحادیه ی کارفرمایان که از سوی آنان قرارداد دستمزدها را به امضا رسانیده است، استعفا می دهند. کارخانه های متوسط با شوراهای کارکنان خویش قراردادهایی منعقد می نمایند که سندیکاها را به وحشت می اندازد. شیوه ی عقد این قراردادها تقریباً در همه جا چیزی جز یک اخاذی بی پرده نیست. مثلاً در کارخانه ی تولید دیگهای حرارتی ویسمن واقع در شهر کاسل که با ۶۵۰۰ کارگر باروری سالیانه ی شدیداً بالایی معادل ۷،۱ میلیارد مارک دارد، تهدید رهبری کارخانه مبنی بر انتقال بخش تولید دیگهای حرارتی به کشور چک کافی بود تا ۹۶ درصد کارکنان کارخانه بدون هر گونه مقاومتی به این پیشنهاد تن در دهند که هفته ای سه ساعت بدون دریافت دستمزد کار نمایند. (۴۷ به همین ترتیب نیز "مدرنیزه کردن" کارخانه ی تولید لوازم تکنیکی پزشکی درگر واقع در شهر لوبک بدون سر و صدا به مرحله ی اجرا در آمد. در این کارخانه بسیاری از کارکنان از راننده تا گارگر بسته بندی و متخصص کامپیوتر و مسئول تعلیم کارگران به یکباره خود را در شعبات مستقل کوچکی یافتند که در آن ها جدول دستمزدها دیگر فاقد اعتبار بود و با وجود ساعات کار بیشتر، سالیانه ۶ تا ۷ هزار مارک کمتر درآمد داشتند.

همزمان با آنکه دستمزدها در آلمان این چنین تقلیل می یابند، در کشورهای کم دستمزد نیز به همین شیوه اصولاً از افزایش دستمزدها جلوگیری می شود. کارگران کارخانه ی اتومبیل سازی اسکودا در کشور چک که متعلق به کنسرن فولکس واگن است عملاً می بینند که از زمانیکه کارخانه شان به تصاحب فولکس واگن درآمده است باروری کارشان ۳ درصد افزایش لیکن دستمزدهایشان ثابت مانده است.

سدنک کادلچ سخنگوی کارخانه در این مورد می گوید: "اگر این امر به همین صورت ادامه یابد ما تا پنجاه سال دیگر نیز قادر نخواهیم گشت به سطح زندگی امروزی آلمان دست یابیم." لیکن فردیناند پیچ رئیس کنسرن فولکس واگن تقاضاهای اضافه دستمزد کارکنان چکی

اش را آگاهانه رد نموده و اخطار می کند که کارکنان اسکودا نباید به دست خویش مزایای وجود اسکودا در کشورشان را از بین ببرند. زیرا در غیر این صورت "ما ناچار خواهیم گشت این امر را مورد بررسی قرار دهیم که آیا انتقال کارخانه مثلا به مکزیک بیشتر مقرون به صرفه خواهد بود." (۴۹)

کلاوس تسویکل رئیس سندیکای کارگران تولیدکننده ی ماشین های صنعتی آلمان شکوه دارد که سندیکاها تقریبا همیشه سعی می کنند در مقابل چنین اقدامات تحمیلی قد برافرازند و تقریبا همیشه نیز بازنده ی این کشمکش ها می باشند. زیرا که " کارفرمایان موفق می گردند کارگران را با سلاح جابجائی محل کارخانه بر ضد یکدیگر به بازی بگیرند." (۵۰) هنوز بعضی از رهبران سندیکاها همچون والتر ریستر معاون تسویکل به خود تلقین می کنند که از آنجائی که از سویی حق شرکت کارگران در تصمیم گیری های شورای نظارت به کارخانه توسط قانون تضمین گردیده است و از سویی دیگر به خاطر وجود تشکیلات متحد اتحادیه های کارگری هنوز می توان "از آن رویدادهای شومی که سندیکاهای کارگری آمریکا را به زانو در آوردند، جلوگیری نمود." (۵۱) اما تعداد اعضای سندیکاها حکایت از داستان دیگری دارد. اخراج ها، تغییر ساختارها و این تجربه که عضویت در سندیکاها با وجود حق عضویت ماهیانه اش در مواقع بحرانی هیچگونه حفاظتی در مقابل اخراج محسوب نمی گردد و برعکس حتی باعث جلوگیری از ترقی می گردد، باعث گردیده است که سندیکاها از سال ۱۹۹۱ تا کنون بیش از یک پنجم اعضای خویش را از دست بدهند. تنها سندیکای کارگران ماشین های صنعتی ۷۵۵ هزار تن از اعضای خویش را در این مدت از دست داده است. البته نیمی از این تقلیل اعضا به خاطر از هم پاشیدگی صنعت در آلمان شرقی بوده است، لیکن در غرب نیز یک میلیون تن از اعضای سندیکاها کارت های عضویت خویش را پس داده اند. یکی از دلایل اخذی هایی همچون مورد کارخانه ی ویسمن این بود که تنها ده درصد کارگران این کارخانه عضو سندیکا بودند.

از آغاز سال ۱۹۹۶ اتحادیه های کارفرمایان آلمان دیگر از ضعف های جدید شرکای اجتماعی گذشته ی خویش یعنی سندیکاهای کارگری استفاده می نمایند و یکی بعد از دیگری تعرضات وسیعی را به منافع کارگران آغاز می نمایند. اولاف هنکل رئیس اتحادیه ی سرتاسری کارفرمایان صنایع آلمان با پشتیبانی دولت فدرال در ماه مه ۱۹۹۶ از تمامی اعضای خویش خواست که قرارداد جدول دستمزدها را فسخ نمایند تا بدینوسیله بتوانند از پرداخت حقوق کامل کارکنان خویش در هنگام بیکاری خودداری نمایند. یک ماه بعد ورنر اشتومپف رئیس اتحادیه ی کارفرمایان صنعت فلزات اولین دورخیز را برای از میان برداشتن حق اعتصاب کارگران برداشت. اتحادیه ی وی تصمیم دارد از این به بعد تنها در مورد درصد حقوق و مقدار ساعات کار سالیانه با سندیکاها مذاکره نماید. برای مذاکره در مورد تمام مسائل دیگر مانند مقدار ساعات کار هفتگی، پول مرخصی و یا حقوق زمان بیماری می باید تنها شوراهای کارخانه طرف مذاکره باشند. بدین طریق وی می خواهد حق مداخله ی سندیکاها را در موارد یاد شده از آن ها سلب نماید تا آن ها نتوانند مقاومت ها و مبارزات لازم را سازمان دهند. زیرا "اعتصاب دیگر مناسب زمان ما نمی باشد و فقط باعث آن می گردد که "کارخانه هایی که در آن ها اعتصاب می شود بخشی از سهم خویش از بازار را از دست بدهند." شاید اشتومپف به این اصل واقف نباشد که این عمل اش با یکی از حقوق تضمین گشته در قانون اساسی آلمان در تضاد است. از این گذشته هنکل، اشتومپف و دیگر همکاران شان در اتحادیه ی سرتاسری کارفرمایان از قبول یک حقوق حداقل برای کارگران صنعت ساختمان با وجودیکه اتحادیه ی کارفرمایان و سندیکای

کارگران ساختمان متحدا خواستار آن شده بودند، سرباز زدند. از آنجا که قوانین فدرال به خاطر مراعات حق خودمختاری در تعیین دستمزدها تنها می تواند با موافقت کارفرمایان به اجرا درآید، نمایندگان اتحادیه های کارفرمایی با رد این پیشنهاد ریسک گرفتار گردیدن صنعت ساختمانی آلمان را به بزرگترین ورشکستگی تاریخ بعد از جنگ جهانی پذیرفتند. اتحادیه ی مرکزی مشاغل ساختمانی آلمان اعلام نمود با این حساب در حدود ۶ هزار شرکت ساختمانی و بیش از سیصد هزار محل کار این صنعت از بین خواهند رفت.

نامتعدالی: یاره ای با اسلوب

البته رهبران شرکت های سرمایه گذاری و کنسرن ها به تنهایی عامل تقلیل دستمزدها و از بین رفتن مشاغل نیستند. در این کار گروه سومی نیز دخالت دارد و آن دولت های ملی هستند. هنوز هم اکثریت وزرا و احزاب حکومتی کشورهای صنعتی غرب اعتقاد دارند که نفوذ حکومت در اقتصاد می باید حتی امکان تقلیل داده شود تا موفقیت های اقتصادی و مشاغل جدید خود به خود ایجاد گردند. با این برنامه از توکیو تا واشنگتن و بروکسل به تدریج تمامی انحصارات دولتی را خصوصی می نمایند. در این میان رقابت همه چیز، لیکن کار هیچ محسوب می گردد. اما پست و تلگراف و تلفن، برق و آب، حمل و نقل هوایی و راه آهن را خصوصی نمودن، تجارت بین المللی خدمات مزبور را لیبرالیزه کردن و همه چیز را از تکنیک گرفته تا حفاظت از کار، نامتعالی ساختن برای دولت ها تمامی آن بحران هایی را که آنان اصولاً برای غلبه بر آن ها انتخاب گردیده اند، تشدید می نماید.

در ایالات متحده و بریتانیا این تضاد مدت هاست عیان گردیده است. نمونه ی کلاسیک این تضاد را نامتعالی ساختن صنعت حمل و نقل هوایی آمریکا ارائه می دهد. در سال های دهه ی هفتاد به دلایل امنیتی و کنترل بهتر یک سازمان انحصاری دولتی خط سیرهای هر یک از شرکت های هواپیمایی را تعیین می نمود. در این زمان رقابت مسئله ای استثنائی بود. زیرا شرکت های هواپیمایی به اندازه ی کافی سود آور بودند و کارکنان شان غالباً کارهایی مادام العمری داشتند. البته قیمت بلیطها بسیار بالا بودند. آنکس که وقت بیشتری پول کمتری داشت با اتوبوس و یا قطار مسافرت می کرد. حکومت ریگان همه چیز را در هم ریخت. قیمت ها سقوط کردند و بسیاری از شرکت های هواپیمایی تعطیل گردیدند. بدین ترتیب هم صنعت حمل و نقل هوایی و هم صنعت هواپیما سازی شدیداً بی ثبات گردید.

نتیجه ی این بی ثباتی اخراج های توده ای، خرید شرکت ها توسط رقبا و تکه تکه کردن آن ها و وضعیتی آشفته در فرودگاه ها بود. در پایان تنها شش شرکت حمل و نقل هوایی بزرگ باقی ماندند. این شرکت ها با تعداد کارکنانی کمتر از کارکنان بیست سال قبل خویش بیش از هر زمان دیگری پرواز نموده و ارزان تر از همیشه بودند. در این میان این تنها مشاغل خوب شرکت های مزبور بودند که برای همیشه از بین رفتند.

در میان مدیران صنعتی زبده ی اروپای غربی این شیوه ی عمل در سال های دهه ی هشتاد طرفداران پر و پا قرصی یافت. لیکن بجز در بریتانیا تقریباً در هیچ کجای دیگر اکثریتی سیاسی برای جامه ی عمل پوشانیدن به آن وجود نداشت. معذالک کمیسیون بازار مشترک در بروکسل که کارمندان اش بیشترین بخش قوانین اروپایی را در همکاری تنگاتنگ با شرکت های مهندسی مشاور و ابسته به صنعت و تشکلات فرقه ای آن ها شکل می داد، به

آلت دست واقعي راديكال هاي بازار تبديل گرديد. (۵۳) خصوصي نمودن و نامتعادل كردن تمامي شركت هاي حمل و نقل هوايي دولتي تقريبا بدون هرگونه بحث علني به يكي از اجزا ثابت سياست بازار بزرگ اروپا تبديل گرديد.

پتر اشميت هوبر كميسار گذشته ي بازار مشترك اروپا به درستي اين حركت را "بزرگترين پروژه ي نامتعادل كردن تاريخ اقتصاد" مي خواند. "اروپاي ۱۹۹۲" ابتدا موج عظيم از تمرکز در بخش خصوصي را به وجود آورد كه حد اقل ۵ ميليون شغل را نابود نمود. در قدم بعدي اكنون كشورهاي اتحاديه ي اروپا مي بايد بخش هاي ديگر انحصارات دولتي و شركت هاي مورد حمايت دولت را خصوصي نمايند. بدينگونه يك موج عظيم ديگر بيكاري برنامه ريزي شده است.

در اروپاي جديد اولين قرعه _ همچون زماني در آمريكا _ به نام صنعت حمل و نقل هوايي افتاد. اتحاديه ي اروپا در سال ۱۹۹۰ يعني سال آغاز واگزار ي حمل و نقل هوايي به بخش خصوصي مجموعه ي حمل و نقل هوايي خارجي خويش را آزاد گردانيد. بدين ترتيب در كنار سقوط قيمت ها، كار تمامي شركت هاي هواپيمايي دولتي به استثناي شركت هاي بریتیش ايروي و لوف هانزا كه قبلا به بخش خصوصي واگذار گرديده بودند خراب شد. اين مسئله بيش از همه شامل شركت هاي كوچكي همچون آل ايتاليا، استراليا ايركنز، ايبيريا، سابنا و سوئيس اير گرديد كه ديگر به زحمت توان رقابت با ديگران را دارند. اين صنعت در نبردي دائمي با كاركنان خويش به بازسازي پشت بازسازي مشغول است. بازسازي هايي كه غالبا با كمك تزريقات چند ميليوني دولتي صورت مي گيرند. ليكن بدون نتيجه و با از دست رفتن ۴۳ هزار محل كار. (۵۴) از اپريل ۱۹۹۷ شركت هاي هواپيمايي اجازه دارند پروازهاي داخلي ميان شهرهاي هر يك از كشورهاي عضو اتحاديه را نيز عرضه نمايند. به عنوان مثال بریتیش ايروي خط هامبورگ مونيخ را پرواز مي كند. به خاطر دست يابي به باروري بازم بيشتر، دومين موج اخراج كاركنان سراسر اين بخش صنعتي را در بر گرفته است. تنها لوفت هانزاي آلمان تصميم دارد در عرض ۵ سال آينده ۵،۱ ميليارد دلار دستمزد صرفه جويي كند. يورگن وبر رئيس لوفت هانزا در كنار يك رقم اعلام نشده ي اخراج ها از ثابت ماندن حقوق ها، ساعات كار بيشتر و كم كردن مرخصي ساليانه سخن مي گويد. (۵۶) از هلسينكي تا ليسابون اكنون انحصارات تاكنون دولتي مي بايد به عنوان شركت هاي خصوصي "سالم سازي" شوند. بدين ترتيب كنسرسيوم هاي خصوصي بين المللي براي هجوم به اين بازار چند ميليارد دلاري مجهز مي گردند. درصد رشدي دورقمي و سود ساليانه ي تقريبا ۴۰ درصدي اين سياست را توجيه مي كند. معني اين سياست را مقايسه ي ميان شركت تلفن آلمان (تله كوم) و شركت تلفن اي تي اند تي آمريكا بخوبي نشان مي دهد.

شركت اي تي اند تي كه بزرگترين شركت تلفن آمريكا مي باشد در سال ۱۹۹۵ با ۷۷ هزار شاغل اش ۹۴،۵ ميليارد دلار سود برده است. در حاليكه شركت تله كوم با درآمد ساليانه ي ۷،۴ ميليارد دلار ۲۱۰ هزار نفر يعني تقريبا سه برابر كاركنان اي تي اند تي را در خدمت دارد. سود تله كوم در اين سال ۳،۵ ميليارد دلار بود. (۵۷) دون زومر رئيس گذشته ي كارخانه ي سوني و مدير كل كنوني تله كوم با سنديكاهي قرار گذاشته است كه تا سال ۱۹۹۸ شصت هزار تن از كاركنان تله كوم را از طريق بازخريد و بازنشستكي قبل از مدت تقليل دهد. اما براي اينكه تله كوم را قابل رقابت نگاه داشت مي بايد تا سال ۲۰۰۰ نزديك به صد هزار نفر را اخراج نمود. ضربه اي بيسابقه در دوران بعد از جنگ جهاني دوم به نيروي كار جامعه. (۵۸) در بهترين حالت بخش كوچكي از اين نيروي

کار در نزد رقیب جدید_کنسرسیوم متعلق به دو کنسرن تولید انرژی ار.ا.ب.آ. و ار. و.ا. در شراکت با ای.تی. اند تی و تله کوم بریتانیا_ به کار گمارده خواهند شد. زیرا این رقباي تازه وارد قادرند بر شبکه ي تلفن خویش که به موازات دکل های برقشان کشیده شده اند تکیه نموده و از این گذشته از وجود يك کنسرن انحصاري تولید برق برخوردارند که دارای ارتش ذخیره اي از نیروي کار است که مي توانند آن را بگونه ي سود آوري تجديد سازمان دهند. مضافاً آنکه قانونگذاران به آن ها اطمینان خاطر داده اند که در صورت لزوم مي توانند از شبکه ي تلفن تله کوم با بهايي مناسب استفاده کنند و در ابتدای کار تنها در مناطق پر جمعیت و پر سود که بدون مخارج زیاد قابل پوشش اند، تمرکز یابند.

البته دولتمردان آلمان نمی خواهند اخراج های برنامه ریزی شده در تله کوم را خود به مرحله ي اجرا درآورند. از این رو دولت قصد دارد از ماه نوامبر ۱۹۹۶ تله کوم را به بورس های جهان عرضه نماید. بقیه ي کار را شکارچیان سود شرکت های بزرگ سرمایه گذاری انجام خواهند داد. همان داستان غم انگیز آمریکا در تمامی قاره ي اروپا تکرار مي شود و درصد بیکاران اتحادیه ي اروپا را به شکلي بدون گریزی افزایش خواهد داد. و در همان زمانی که شرکت های تله کوم اروپا خود را برای مقابله با رقباي آینده شان آماده مي کنند، سیاست، قدم بعدي لیبرالیزه کردن را برمي دارد.

در بهار سال ۱۹۹۶ کنگره ي آمریکا تصمیم گرفت بازار تلفن محلي تا آن زمان هنوز در انحصار دولت را نیز آزاد نماید. از این به بعد سه کنسرن فرامحلي ای.تی. اند تی، ام. سی. آی. و اسپرینت با هفت شرکت انحصاري محلي تاکنوني در تمام سطوح رقابت خواهند نمود.

بیکباره شرکت های محلي دو به دو در هم ادغام شدند و شرکت بزرگتری را بوجود آوردند و در عین حال بخشی از کارکنان خود را اخراج نمودند. کنسرن ای.تی. اند تی. نیز اعلام نمود که چهل هزار محل کار دیگر را صرفه جوئی خواهد نمود. تله کوم بریتانیا مي خواهد در راه دستیابی به سود بیشتر همراه نیروي کار کمتر باز هم قدم های بزرگتری بردارد و تا سال دو هزار سي و شش هزار نفر را اخراج نماید. و این در حالی است که این کنسرن از سال ۱۹۹۴ یعنی سال واگذاری اش به بخش خصوصی صد و سیزده هزار نفر یعنی پنجاه درصد نیروي کارش را حذف نموده است. بدین ترتیب بریتانیایی ها و آمریکایی ها خود را برای آن رقابت مطلق جهانی که سیاست مشغول هموار نمودن راهش مي باشد، آماده مي نمایند. نمایندگان دولت ها از پائیز ۱۹۹۵ در مقر سازمان تجارت جهانی در ژنو مشغول مذاکره در مورد عقد پیمان آزادي جهان فراگیر تجارت در حوزه ي تله کوم مي باشند. پروفیسور الي نوآم یکی از صاحب نظران این رشته از دانشگاه کلمبیای نیویورک پیش بینی مي کند که اگر این پیمان واقعا به اجرا درآید در سراسر جهان تنها چهار تا پنج کنسرن غول آساي عرصه کننده ي تله کوم باقی خواهند ماند. (۵۹)

معتقدان به بازار در واشنگتن و بروکسل و اغلب پایتخت های اروپایی نمی خواهند تنها به نامتعادل نمودن تله کوم رضایت دهند. اگر شرایط بر طبق مراد کمیسیون اتحادیه ي اروپا به پیش رود از سال ۲۰۰۱ نوبت به شرکت های پست خواهد رسید و از آن طریق سرنوشت ۸،۱ میلیون کارکنان آن در اروپا رقم خواهد خورد. انحصارات تولید برق نیز از میان خواهند رفت. بعد از بریتانیا، آلمان نیز مي خواهد به تنهایی دست به این اقدام بزند. همچنین بعضی از ایالات آمریکا.

اگر بتوان سوگندهای دایما در حال تکرار سیاستمداران اروپایی را در این مورد که گویا بیکاری بزرگترین دلمشغولی آن ها می باشد، جدی تلقی نمود باید معتقد شد که آن ها دارای جنونی متددار هستند. آیا آن ها هنوز هم می دانند چه می کنند؟ چنین شکی کاملا بجاست. این امر را تجربیات رون زومر در آغاز سال ۱۹۹۶ اثبات می نماید. در روز اول ژانویه ی این سال برنامه ریزان تله کوم بهای مکالمات تلفنی را تغییر دادند. تلفن های راه دور ارزانتر و تلفن های محلی گرانتر شدند. البته این امر از دید آماده نمودن این غول ارتباطی آلمان برای رقابت در بازار سهام معقول به نظر می رسد. در جنگ رقابت برای سوبسید مکالمات محلی غالبا خصوصی از طریق مکالمات غالبا تجاری فرا محلی جایی باقی نمی ماند. زیرا که رقابتی جدید در درجه ی اول کوشش خواهند نمود از طریق ارزان کردن مکالمات فرامحلی مشتریان بزرگ را به سوی خویش جلب نمایند. از این رو رومر می باید تله کوم را آماده ی این رقابت می نمود و مکالمات فرامحلی را ارزان تر و مکالمات محلی را گرانتر می نمود. لیکن هنوز چیزی از ارائه ی لیست جدید قیمت ها نگذشته بود که مطبوعات جنجالی و سیاستمداران آلمان در اتحادی تنگاتنگ نمایشی از خشم مردم بر علیه تله کوم بد طینت را که قصد داشت جیب پیره زنان تنها و وابسته به تلفن را خالی و در عوض به تجار ثروتمند تخفیف دهد، تدارک دیدند. همان سیاستمداران امور اقتصادی احزاب حاضر در مجلس آلمان که قبلا قیمت های جدید را قبول نموده بودند و در پیشاپیش آن ها ولفگانگ بوچ وزیر پست از حزب سوسیال مسیحی اکنون خواستار بهائی عادلانه برای مکالمات محلی بودند. تنها راهی که برای زومر باقی ماند این بود که این توده گرائی سیاستمداران را ظالمانه بخواند. (۶۰)

این سیاست نوسان میان خشم و ریاکاری نه تنها مهمل ، بلکه بیانگر این واقعیت نیز بود که اکثر دولتمردان قادر به درک نتایج آن سیاست های اقتصادی جهانی که خود آن ها قوانین خویش را بر پایه ی آن ها بنا می نهند، نمی باشند. کارل فان میرت کمیساریای اتحادیه ی اروپا در امور رقابت اقتصادی اطمینان می دهد که "تصمیم لیبرالیزه نمودن بعضی از بخش های اقتصادی که در آن ها خدمات عمومی ارائه می شوند، بهیچوجه ماهیتی ایدئولوژیک ندارند، بلکه بیان آمادگی ما به وفق دادن خویش به تکامل اقتصادی و تکنولوژی است." (۶۱) اما در پس خود این شکل انتخاب کلمات توسط فان میرت یک ایدئولوژی آزمون نگردیده ای نهفته است که همیشه زمانی قابل تشخیص است که سیاست در تقسیم ثروت دولت ، بودجه ی حاصل از مالیات ها و مزایای اقتصادی دیگر به طبیعت استناد می کند. نمایندگان منافع کنسرن ها مانند دیرک هودینگ که در بروکسل به امور فرقه ای کنسرن های صنعتی بریتانیا رسیدگی می کند در این مورد واضح تر سخن می گوید. بگفته ی وی در اروپا قیمت های بالا برای خدمات عمومی "نتیجه ی غیر باروری شرکت های دولتی که بیشتر در خدمت کارکنان شان می باشند تا مشتریان شان ، می باشد." و شکوه می کند که اگر اروپا می خواهد قادر به رقابت گردد دیگر نمی تواند این غیربارور بودن را بیش از این بر دوش بخش های بارورتر جامعه حمل نماید. (۶۲)

این گفته ها در بدو امر منطقی به نظر می رسند. مخارج بالای تله کوم ، برق ، حمل و نقل و یا سفرهای تجاری برای اقتصاد اروپا در رقابت جهان فراگیر زیان آور است. مصرف کنندگان غیر تجاری نیز بابت این خدمات قیمت های بالایی به انحصارات دولتی می پردازند و غالبا نیز از خدمات ارائه داده شده ناراضی می باشند. بیشک اکثر این شرکت های انحصاری _ در مقایسه با تکنیک مطلوب _ غیر بارور می باشند. لیکن در زمان های

بحراني به توده هاي وسيعي كاري مطمئن ارائه مي دهند. زماني كه خواه ناخواه ميليون ها شهروند به لبه ي پرتگاه اجتماعي رسیده اند و يا نگران كار و آینده ي خود و فرزندان شان مي باشند، نامتعادل كردن به يك جنون آني سياسي دچار مي گردد. با اين وجود اغلب دولت ها به اين سياست چسبیده اند، زيرا ليبراليسم نو قول مي دهد كه تقليل مخارج به رونق صنعت نرم افزارها و خدمات كمك مي نمايد و كارهاي جديد و بهتري بوجود مي آورد.

ليكن اين معجزه هيچگاه واقعييت نخواهد يافت. اين امر در صنعت پر وعده و وعيد ارتباطات كه واگزار ي تله كوم به بخش خصوصي مي بايد راه را براي باز كند نيز بگونه ي ديگري نخواهد بود. رونق پيش بيني شده ي بازار مولتي مديا (سيستم چند ارتباطي) كه مي بايد شركت هاي تله كوم را به كمك اتوبان كم خرج ارقام شكوفا نمايد، در درجه ي اول يك برنامه ي نابودكننده ي كار خواهد بود. هر چه مشتريان ساده تر قادر به رزرو بليط، نقل و انتقال وجوه بانكي، خريد و يا هر كار ممكن ديگر از طريق كمپيوتر باشند، به همان نسبت نيز كار در بانك ها و بيمه ها، در شركت هاي مسافري و فروشگاه ها كمتر خواهد گرديد. هيچ دليلي وجود ندارد كه كار انساني مورد نياز كمپيوترها بتواند اين از ميان رفتن مشاغل را تا حدودي جبران نمايد. رولاند برگر مشاور اقتصادي دويچه بانك اين امر را چنين خلاصه مي نمايد: "متاسفانه آن بخش هاي كمي از صنعت آتي مولتي مديا كه نياز به كار انساني زياد دارند مانند فيلم و راديو-تلويزيون در معياري جهان فراگير مقامي بسيار ضعيف دارند. از اين رو سياست نبايد از شكوفائي عصر ارتباطات به خود زياد وعده دهد." (۶۳)

بدین ترتیب استراتژی نامتعادل کردن بازار، جنون باروری را تا سرحد خود نابودی به پیش می برد. معذالک اکثر کارشناسان نهادهای اقتصادی طراز اول جهان از کارشناسان کشورهای صنعتی گرفته تا بانک جهانی و بانک توازن پرداخت های بین المللی ادامه ی راه یک پارچه نمودن جهان را تبلیغ می کنند. اگر چه نوید خوش بینانه ی آن ها توسط مشکلات در حال تشدید کشورهای صنعتی رد می گردد، لیکن همه ی کارشناسان یک صدا خاطر نشان می سازند که بازار بی حد و مرز حد اقل به دنیای سوم راهی را برای نجات از فقر و عقب افتادگی نشان می دهد. اریش گوندلاخ و پتر نونن کامپف از انیستیتود اقتصادی کیل که پایگاه علمی لیبرال های جدید آلمان قلمداد می گردد می نویسند: "جهان فراگیری برای بسیاری از کشورهای در حال رشد این شانس را که از لحاظ اقتصادی به سطح کشورهای صنعتی برسند، بیشتر می نماید." (۶۴) و روزنامه ی فرانکفورتر آلمگامینه می نویسد: تنها "از طریق جهان فراگیری است که شش میلیارد نفر دیگر از جمعیت زمین قادر می گردند سهمی از آن دستاوردهای را که کشورهای قدیمی صنعتی از آن هابرخوردارند، نصیب خویش نمایند." استدلالی قوی، اما آیا چنین نیز خواهد شد؟ آیا رفاهی که از شمال کم می گردد واقعا نصیب مردم فقیر جنوب خواهد شد؟

ادامه دارد

socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com